

فلسفه عزاداری

از دیدگاه علامه سید شرف الدین (ره)

حسین شرفی

مرحوم علامه سید شرف الدین، یاسدار بزرگ اسلام و مصالح مسلمانان، برای تحقق «اتحاد اسلامی» کوشش‌های بیشماری کرد. اکنون اندیشه، رفتار و روش او می‌تواند سرمشق و الگوی ارزشمندی برای همگان باشد.

امروزه تجدید حیات و عظمت مسلمانان، رهایی سرزمین‌های اسلامی از چنگ متجاوزان و بازگشت همه جانبه مسلمانها به اسلام ناب، در گرو این اتحاد است. برای دست یافتن به «اتحاد» و از میان بردن عوامل اختلاف، باید ماهیت «اتحاد اسلامی» و نه وحدت مذاهب، درست شناخته شود.

از راه‌های رسیدن به تألیف قلوب اهل قبله، تبیین مبانی هر مذهب و دلایل درون مذهبی آنان است. به گونه‌ای که از مطالب ضعیف و سست، تهمت، افتراء، قضاوت‌های عجولانه و بدون آگاهی پرهیز شود و انصاف، ادب، متانت، اخلاق و آداب اسلامی و حرمت مسلمانی حفظ گردد.

در این میان، مرحوم علامه سید شرف الدین عاملی، بیش از نیم قرن تکاپو، اتحاد اسلامی را با نشر صحیح حقایق مذهب شیعه با جانفش کوشید. با استواری علمی و منطقی، انصاف و احترام، زمینه‌های جدایی،



اختلاف و تهمت به شیعه را کم کرد. راه اتحاد، تفاهم و الفت را گشود. به ویژه در شرایط کنونی جهان اسلام، شناخت درست شیعه و مبانی آن، بسیار ضروری است و تمیز حقایق آن، کاری بزرگ و مصداق «خیر کثیر» است که این خیر از عهده کسی بر می آید که در همه عمر، موفق و تأثیرگذار بوده است. این وظیفه علمی، دینی و فرهنگی، رسالت بزرگ مردی است که مرحوم شیخ آقا بزرگ درباره وی می نویسد:

«شرف الدین کار خود را تحقیق در مسائل شیعی قرار داد و روزگار و خامه خویش را وقف اینکار ساخت و بدین منظور، اسناد و مدارک و نوشته های تاریخ اسلام را، به دقت خواند و غربال کرد تا نامعتبر را از معتبر باز شناخت و وقایع و حوادث را، چه کوچک و چه بزرگ، همه را، در پرویزن بیخت تا سره از ناسره پاک ساخت و حقیقت مسلم را از اوهام و خیالات جدا کرد.»^۱

از دیرباز، برایی مراسم تعزیه برای درگذشتگان مورد پرسش و نقد عده ای از اهل سنت و غیره بوده است. این مراسم را چه برای درگذشتگان از اولیای الهی، ائمه معصومین علیهم السلام، چه برای دیگر بزرگان یا درگذشتگان هر روزه نامشروع، به دور از حجت شرعی و خلاف سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب دانسته اند. از این روی، همواره شیعه مورد انتقاد و تکفیر برخی قرار گرفته و می گیرد و حتی گاهی از تعرضات فیزیکی به دور نمانده و نمی ماند.

مرحوم سید شرف الدین، برای دفاع شایسته از باورهای شیعی و پاسخ به اتهامات و ایجاد زمینه های تقریب و اتحاد، سنت بزرگداشت درگذشتگان را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد و مشروعیت آن را تبیین کرد و به پرسش های مطرح در این زمینه پاسخ داد، پرسش هایی مانند:

۱. سوگواری، بزرگداشت و برگزاری مراسم یادبود و نکوداشت چه حکمی دارد و از نظر قرآن و سنت چگونه است؟

۲. در صورت مشروع بودن، گریه، نوحه سرایی، سینه زنی و راه اندازی دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

۳. آیا تجدید عزاداری ها و مراسم سوگواری در هر سال؛ به ویژه برای اهل بیت علیهم السلام رواست؟

۴. داشتن نذرها، خیرات و به طور کلی فلسفه و حکمت عزاداری ها و مراسم مربوطه چیست؟
در آثار سید شرف الدین؛ به ویژه کتاب «المجالس الفاخره»^۲ به دور از تعصب های ناروا، با بررسی و تحقیق همه جانبه از منابع دینی، به پرسش های پیشگفته و شبهات و ابهامات، پاسخ داده شده و مشروعیت آن اثبات

گردیده است. شرف الدین، ضمن نقد و بررسی منصفانه، امور مشروع و شایسته را از نامشروع و ناشایست جدا کرده است.

لازم به گفتن است که اصل عزاداری از دیدگاه دین و مشروعیت آن برای درگذشتگان، مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن انواع و اقسام عزاداری و جلوه‌های گوناگون آن به سلیقه، فرهنگ و رسوم مردم در هر زمان و منطقه واگذار شده است؛ چنانکه جلوه‌های عزاداری را در میان افراد و ملت‌ها، گوناگون می‌بینیم:

الف: برپایی جلسات عزاداری، روضه خوانی، برپایی مجالس سخنرانی، بیان رخدادهای تلخ و مصائبی که بر آل‌الله علیهم‌السلام از جانب خودکامگان رسیده، با بیان ایشان گری‌ها، شجاعت‌ها و پایداری‌های ایشان در راه خدا و ذکر کمالات و فضایل آنان.

ب: مرثیه‌خوانی، گریستن بر درگذشتگان همراه با خواندن اشعار حزن‌انگیز، سیاه پوشیدن و سایه‌پوش کردن برای همدردی و حزن در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام، بزرگان دینی و یا سایر افراد.

ج: راه‌اندازی هیئات و گروه‌های عزادار، همراه با برافراشتن علم و دادن اطعام و خیرات، ادای نذرها و اعطای هدایا برای درگذشتگان، گریه کردن و یا گریاندن بر مصایب وارده بر اهل بیت: با شیوه‌های مختلف. برگزاری عزاداری‌ها با توجه به فرهنگ‌ها و سلايق گوناگون هر منطقه تفاوت دارد، البته در هدف و انگیزه، همه مشترک و گرچه در مصادیق مختلف هستند.

اکنون در این نوشتار بحث از اصل مشروعیت و تعزیه برای درگذشتگان است. بررسی انواع تعزیه و مصادیق عزاداری و نقد کاستی‌ها و شمارش بایسته‌ها، نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد.

مطالب در دو بخش بی گرفته می‌شود:

۱. مشروعیت گریه و حزن بر درگذشتگان.

۲. مشروعیت مرثیه‌خوانی و برپایی مراسم سامان یافته و منظم و دادن نذرها.

مشروعیت گریه و حزن بر مردگان

این بحث در دو بخش قابل طرح است:

الف) در «سیره عملی» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

ب) در «سیره گفتاری» آن حضرت. پیش از بررسی سیره عملی، به سخن علامه سید شرف الدین در



مقدمه بحث اشاره می‌کنیم:

اصل عملی اقتضا دارد به جواز:

۱. گریه کردن بر هر درگذشته از مؤمنان در هر مقام دینی، علمی و اجتماعی که باشد.
۲. سوگواری و عزاداری با نظم و نوحه بر درگذشتگان.
۳. بازخوانی صفات عالی، محسنات و مصائب وارده بر ایشان.
۴. نشست‌ها و تشکیل محفل‌های اندوه برای آنان.
۵. خیرات کردن از جانب اموات.

هیچ دلیلی بر خلاف اصل عملی جواز نیست، بلکه سیره قطعی و ادله لفظی، به طور مسلم بر جواز آن دلالت دارند. حتی برخی از این ادله، افزون بر جواز، به استحباب تعزیه برای اموات مؤمنین تأکید کرده‌اند؛ به ویژه اگر میّت اهل کمالات، امتیازات و آثار سودمند باشد.

اینگونه نکوداشت‌ها مطابق اصول فرهنگی، تمدن و پیشرفت است؛ زیرا امتیاز قائل شدن برای شایستگان، باعث بزرگداشت امثال ایشان گشته و حقوق‌شان ادا می‌شود. دیگران بر پیمودن راه آنان تشویق می‌شوند. بازخوانی سرگذشت صالحین باعث می‌شود که مردم از آن‌ها پیروی کنند.

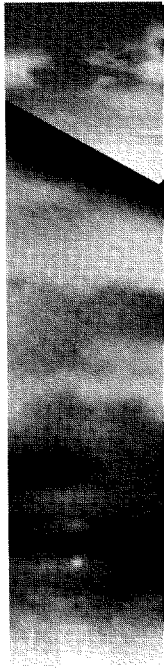
از این رو، یادآوری مصائبی که معصومین علیهم‌السلام در راه مصالح امت دیده‌اند، روح ایمان و هدایت را بر می‌انگیزاند و دل‌ها را متوجه ایشان می‌کند.^۳

مرحوم سید شرف الدین، با استناد به منابع اهل سنت و ادله مورد قبول ایشان، مشروعیت گریه بر درگذشتگان را اثبات می‌کند و در رد کسانی که گریه بر اموات را جایز نمی‌دانند و آن را بدعت و حرام می‌شمارند، سنت مسلم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از چند جهت مورد استفاده قرار می‌دهد:

* سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

سید شرف الدین می‌نویسد:

«شکی وجود ندارد که گریه بر اموات مؤمنان، به دلیل سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایز است و این سیره به صورت متواتر (بسیار فراوان) و در موارد بسیاری ثابت و مسلم است:



۱. گریه پیامبر ﷺ پس از فوت حضرت ابوطالب، عمو و پشوانه او.

۲. گریه پیامبر ﷺ به هنگام شهادت حضرت حمزه سید الشهداء.

ابن مسعود بنا بر نقل اهل سنت می نویسد:

پیامبر ﷺ را ندیدم گریان تر از روزی که حمزه شهید شد. جسم وی را در قبله گذارد و بر جنازه اش ایستاد و چنان گریه سر داد که غش کرد و فریاد می زد:

«یا عمّ رسول الله، یا حمزة! یا أسد الله وأسد رسوله، یا حمزة! یا فاعل الخیرات، یا

حمزة! یا کاشف الكربات، یا حمزة! یا ذابّ عن وجه رسول الله»^۴

سیره نگاران، این نوحه و ناله را به طور کامل نقل کرده اند؛ در کتاب «الإستیعاب» و دیگر آثار تاریخی می خوانیم:

«چون پیامبر خدا ﷺ حضرت حمزه را شهید دیدند، گریستند ولی وقتی او را مُثله شده

یافتند، بانگ برآوردند! هرگاه عمّه اش صفیّه گریه می کرد، پیامبر می گریستند و چون

او ناله سر می داد، هق هق گریه پیامبر بلند می شد و گفته اند: چون حضرت فاطمه علیها السلام

گریه می کرد، پیامبر ﷺ می گریستند.»^۵

مرحوم سید شرف الدین نتیجه می گیرد:

«این گریه حجّتی است برای جواز گریه بر میّت، هم از آن روی که خود پیامبر ﷺ

گریه کردند و هم گریه صفیّه و حضرت زهرا - سلام الله علیها - را تأیید کردند. چنانکه

گریه حضرت زهرا - سلام الله علیها - خود حجّت تمامی است بر جواز گریه برای

میّت. ضمن اینکه از محاسن و فضائل عمویش گفت و اندوه را تحریک، گریه و زاری

را باعث شد.»^۶

۳. هنگامی که پسر عمویش جعفر بن ابوطالب و دیگر فرماندهانش، زید بن حارثه و عبد الله بن

رواحه در جنگ «مؤته» شهید شدند.

منابع اهل سنت می نویسند:

پیامبر ﷺ برای جعفر و زید، شیون سرداد. اشکش روان شد و ندبه کرد:

«أخوای و مونسای و محدثای»^۷.

۴. روزی که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت، گریه کرد. عبدالرحمان بن عوف عرض کرد: شما دیگر



چرا گریه می‌کنید؟! حضرت در پاسخ او فرمودند:

«إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، به جهت علاقه و مهربانی است. پس فرمودند:

«إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ، يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^۸.

«چشم می‌گرید و قلب اندوهگین است. جز رضای پروردگارتان نمی‌گویم. ای ابراهیم!

در فراغ تو اندوهگینم!»

سید شرف الدین نتیجه می‌گیرد:

«پیامبر ﷺ گریه بر فرزند خویش را «رحمت» نامید. این نشان می‌دهد که گریه، کاری

نیکو است و اشک چشم و اندوه بر درگذشته، گناهی ندارد. بلکه گناه هنگامی است که

سخنی گفته شود که باعث خشم خدا گردد و بر خداوند اعتراض باشد»^۹.

۵. هنگامی که پیامبر خدا، قبر مادرش آمنه را زیارت کرد. خود گریه کرد و همراهانش را نیز گریانند.

سید شرف الدین از این سیره عملی نیز نتیجه می‌گیرد:

«این سیره نیز از دو جهت (تأیید و تقریر) دلیل بر جواز گریه بر درگذشتگان است:

زیرا هم خود گریستند و هم گریه دیگران را تأیید کردند»^{۱۰}.

۶. چون یکی از دختران پیامبر ﷺ فوت کرد، حضرت در کنار قبر وی گریه کرد.^{۱۱}

۷. روزی که فرزند یکی از دختران پیامبر ﷺ از دنیا رفت، اشک از چشمان پیامبر ﷺ جاری شد.

سعد پرسید: یا رسول الله، چرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند:

«هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادَهُ الرَّحْمَاءُ».

«این رحم و مهربانی است که خداوند در دل بندگانش نهاده است، خداوند به بندگان

مهربانش رحم می‌کند.»

سید شرف الدین در حاشیه این روایت می‌نویسد: «در سخن حضرت که می‌فرماید: «هَذِهِ رَحْمَةٌ

يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» تأمل کن که این سخن استحباب گریه بر درگذشته را ثابت می‌کند»^{۲۱}.

۸. هنگامی که سعد بن عباده در آستانه مرگ قرار گرفته بود، پیامبر ﷺ با جمعی از اصحاب به قصد

عیادت وی آمدند. او را در میان اندوه اهلش یافتند. فرمودند: سعد فوت کرده است. اصحاب عرض

کردند: نه، او فوت نکرده است! پس پیامبر گریه کرد. چون مردم گریه رسول الله را دیدند، گریستند. پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ»
«خداوند بر اشک چشم و به اندوه قلب، عذاب نمی‌کند.»

مرحوم سید شرف الدین می‌نویسد:

«این حدیث از سه جهت: فعل و گفتار و امضا، دلیل است بر جواز گریه بر میت.»

پس یادآور می‌شود:

«روایات صحیحی که نقل می‌کنند، گریه پیامبر ﷺ بر درگذشتگان، بیش از آن است که به شمارش در آید.»^{۳۱}

* سیره گفتاری پیامبر ﷺ :

گفتار و تأییدات پیامبر ﷺ بر مشروعیت گریه، فراوان و موارد آن بسیار (مستفیض) است.

۱. هنگامیکه جعفر طیار شهید شد، پیامبر ﷺ نزد همسر وی، اسماء بنت عمیس آمد و او را تسلیت گفت. در این زمان حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند و گریه می‌کردند و نوحه سر می‌دادند و می‌گفتند: «واعمّاه». پیامبر ﷺ فرمودند:

«عَلَيَّ مِثْلُ جَعْفَرٍ فَلْتَبِكِ الْبَوَاكِي»

«گریه کنندگان باید بر مانند جعفر طیار بگیرند.»

سید شرف الدین در این باره می‌نویسد:

«این حدیث مستفیض و سندش صحیح است. این روایت، هم تأیید پیامبر ﷺ را دارد و

هم دستور گریه کردن بر درگذشتگان را، ضمن اینکه خود گریه حضرت زهرا علیها السلام دلیل

کامل و رسایی بر جواز است.»^{۴۱}

۲. هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جنگ احد به مدینه بازگشت، دید زن‌های مدینه بر مردانشان گریه

می‌کنند (پس از تأیید گریه آنان) فرمود: «لَكِنَّ حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَه».

وقتی مردم این اظهارات حضرت را شنیدند، از آن پس، وقتی می‌گریستند، بر حضرت حمزه نیز گریه می‌کردند.



مرحوم شرف الدین افزوده است: سخن پیامبر ﷺ را که فرمودند: «بر حضرت حمزه بگریید» فراموش نکنید و دلالت سخن پیامبر ﷺ را که می‌فرمایند: «بر حضرت حمزه گریه کنید» فراموش نکنید و دلالت این سخن را بر استحباب گریه که خود، در مشروعیت کفایت می‌کند و گفته دیگر حضرت نیز دلیل است که می‌فرمود: «عَلَيَّ مِثْلُ جَعْفَرٍ فَلْتَبْكِ الْبَوَائِي».^{۵۱}

سپس سرفصل روایاتی را از صحیح بخاری و مسلم که در نفی عزاداری آمده، پاسخ می‌دهد؛ سرفصل‌هایی مانند:

۱. میت از گریه اهلش معذب است.
 ۲. از گریه برخی از بازماندگان، میت معذب است.
 ۳. از گریه زنده عذاب می‌کشد.
 ۴. از نوحه و ندبه‌ای که بر او می‌شود، در قبر عذاب می‌بیند.
 ۵. هر که بر وی گریه کند، از گریه او عذاب می‌بیند.
- در پاسخ به این دیدگاه‌ها می‌نویسد:

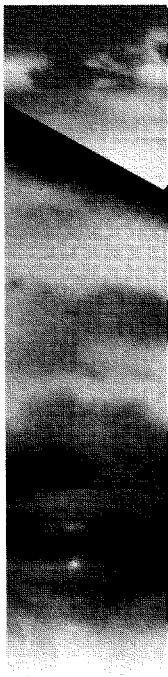
«این نقل‌ها، خطای راوی است و چنین مطالبی خلاف عقل و نقل است. چنانکه فاضل نوری، پس از نقل این روایات می‌نویسد: تمام این روایات از عمر بن خطاب و فرزندش عبدالله بن عمر است که عایشه سخنان آنان را رد کرده و نسیان و اشتباه را به ایشان نسبت داده است و به آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» استدلال کرده است.»

و ابن عباس نیز این روایات را رد نموده و بر خطای راوی آن دلیل آورده است که در این مورد همواره میان عایشه و عمر بن خطاب و عبدالله بن عمر نزاع بود.^{۶۱}

طبرسی در حوادث سال ۱۳ق. که ابو بکر فوت کرد، آورده است:

«هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، دخترش عایشه گریه و زاری سر داد. عمر بن خطاب او را از گریه منع کرد، اما عایشه و امّ فروه (خواهر ابوبکر) نپذیرفتند. بگو مگو بین آن دو بالا گرفت. عمر اصرار به مخالفت داشت تا جایی که دستور به ضرب و شتم داد.»^{۷۱}

پس روایات عمر و عبدالله بن عمر، مبنی بر انکار تعزیه را توسط روایات خود اهل سنت می‌توان پاسخ داد؛ مانند مطلب زیر که می‌گوید:



«گویا عمر، تأیید پیامبر ﷺ از گریه زنهای انصار بر مردگان را نشنیده است و از سخن حضرت در اظهار تأسف بر اینکه «حمزه گریه کننده ندارد» و یا «گریه کنندگان باید بر مانند جعفر طیار گریه کنند» و یا «خداوند ترحم می‌کند بر بندگان دلرحم خود، که در عزای عزیزانشان متأثرند» و... آگاهی ندارد و گویا عمر فراموش کرده که پیامبر ﷺ او را از ضرب و شتم کسانی که در فوت رقیه دختر رسول الله ﷺ گریه می‌کردند نهی کرد و...»^{۸۱}

۳. هنگامیکه رقیه دختر پیامبر فوت کرد و زنان بر وی گریه می‌کردند، عمر گریه کنندگان را با تازیانه می‌زد. پیامبر ﷺ ضمن اینکه گریه آنان را تأیید کرد، عمر را از تعرض به ایشان نهی نموده، فرمودند:

«دَعُوهُنَّ يَبْكِينَ مَهْمَا يَكُنُ مِنَ الْعَيْنِ وَالْقَلْبِ فَمِنْ اللَّهِ وَمِنَ الرَّحْمَةِ».

«بگذار گریه کنند. چون گریه از اندوه قلب و اشک چشم باشد، امری الهی و راز مهربانی است.»

حضرت بالا سر قبر نشست و فاطمه رضی الله عنها در کنار وی گریه می‌کرد، از روی رأفت، اشک‌های حضرت فاطمه را پاک می‌کرد.^{۹۱}

۴. جنازه‌ای در حال تشییع را از کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبور می‌دادند که برخی از تشییع کنندگان در حال گریه بودند، عمر ایشان را از گریه منع کرد. حضرت فرمودند:

«دَعُوهُنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصَابَةً وَالْعَيْنَ دَامِعَةٌ».^{۹۲}

«رهایشان کن؛ زیرا قلب می‌سوزد و درست عمل می‌کند و اشک می‌ریزد.»

اینها نمونه‌هایی از سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله بر مشروعیت گریه برای درگذشتگان بود. به گفته سید شرف الدین، نمونه‌های دیگر، به حدی است که نمی‌توان تمام آن‌ها را گزارش کرد. وی آنگاه به نمونه‌ای از سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران الهی و آیین ابراهیمی اشاره می‌کند:

* حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم رضی الله عنه

یعقوب گفت: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ يَعْنِي عَمِيَّتَ مِنَ الْبُكَاءِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^{۱۲} «و از آن روی گردانید و گفت: ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد.»



چنانکه در تفسیر این آیه آمده است:

از زمان ناپدید شدن حضرت یوسف تا دیدارش با پدر، چشمان حضرت یعقوب علیه السلام خشک نشد؛ یعقوبی که در روی زمین از او نزد خداوند گرامی تر نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: اندوه حضرت یعقوب در غم از دست دادن یوسف، به چه حدی رسید؟ جبرئیل علیه السلام پاسخ داد: به اندازه هفتاد مادر داغ دیده.

پرسید: اجر و پاداش وی چقدر است؟

جبرئیل علیه السلام پاسخ داد: اجر صد شهید.^{۲۲}

مرحوم سید شرف الدین «ره» در حاشیه این آیه و روایت می نویسد:

«چنین ثواب بزرگی بر اندوه حضرت یعقوب علیه السلام برای فرزندش یوسف علیه السلام، نشانه استحباب شرعی آن است و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایتی را بدون قید و حاشیه ای نقل می کند، دلیل آن است که در شرع مقدّسش، چنین اندوهی مورد تأیید است و الاّ حکم شرعی آن را بیان می کرد. کدام عاقلی جواز گریه بر درگذشتگان را در اسلام نمی پذیرد و از آن روی بر می گرداند؟ پس از آن که انبیای الهی چنین سیره عملی داشته اند و آیین ابراهیمی آن را تأیید می کند.^{۳۳}

«وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ».^{۳۴}

«و چه کسی جز آن که به سبک مغزی می گراید، از آیین ابراهیم روی بر می تابد؟»

مشروعیت گریه بر درگذشتگان در منابع شیعی

سیره پیشوایان معصوم و ائمه علیهم السلام پیوسته در تأیید گریه بر درگذشتگان، به ویژه اولیای الهی و صاحبان فضیلت بوده و امتیاز شمرده می شده است. خود آن حضرات، ندبه و شیون داشته و دوستانشان را به برپایی عزاء، نسل به نسل ترغیب می کرده اند، به ویژه ندبه و عزاء، برای امام حسین علیه السلام چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«امام سجاد علیه السلام تمام عمر بر پدرش گریه کرد. خوردنی یا نوشیدنی نزدش ننهادند، مگر آنکه گریه کرد، تا یکی از خدمتگزارانش عرض کرد: از این همه گریه بر جان شما می ترسم حضرت در پاسخ فرمودند:

﴿ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾

«غم و اندوه خود را به خداوند شکوه می‌کنم، از جانب خداوند می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید.»

در روایت دیگر می‌خوانیم که حضرت فرمودند:

«یعقوب که ۱۲ پسر داشت و خداوند یکی از آنها را غایب کرد، از گریه زیاد چشمانش سفید و کمرش از غم خم شد؛ در حالی که فرزندش زنده بود، اکنون من که در کربلا شهادت پدر، برادر، عموها و ۱۷ نفر از خانواده‌ام را شاهد بوده‌ام، چگونه نگریم؟!»^{۵۲}

امام سجاد علیه السلام در پاسخ پرسش دیگری فرمودند:

«كَيْفَ لَا أَبْجِي وَقَدْ مَنَعَ أَبِي مِنَ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ مُطْلَقًا لِلسَّبَاعِ وَالْوَحُوشِ»^{۶۲}

«چگونه نگریم، در حالی که پدرم از آب، که برای درندگان و وحوش آزاد بود، منع گردید.»

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«وَكَانَ جَدِّي، (عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام) إِذَا ذَكَرَهُ (يُعْنِي الْحُسَيْنِ علیه السلام) بَكَى حَتَّى تَمْلَأَ عَيْنَاهُ لِحَيْتَهُ وَحَتَّى يَبْكِي لِبُكَائِهِ رَحْمَةً لَهُ مِنْ رَأَاهُ»^{۷۲}

«جدّم، امام سجاد علیه السلام هرگاه شهادت امام حسین علیه السلام را به یاد می‌آورد، آنقدر گریه می‌کرد که هر کس او را می‌دید، تحت تأثیر عاطفی قرار می‌گرفت و می‌گریست.»

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«مردمان دوران جاهلیت، محرم را محترم می‌شمردند و ظلم و کشتار و جنگ را حرام می‌شمردند، لیکن خون ما در آن ماه حلال شد. حرمت‌مان شکست. زن و ذریه ما به اسارت رفت. آتش بر خیمه‌هایمان افروخته شد. اموال و دارایی‌مان به یغما رفت. حرمت نبوی رعایت نشد. روز شهادت امام حسین علیه السلام روزی است که دل و جانمان زخم برداشت. اشک‌هایمان جاری شد. بزرگانمان را خار شمردند. پس گریه کنندگان باید بر مانند حسین علیه السلام بگریزند؛ زیرا گریه بر آن حضرت گناهان را می‌ریزد...»^{۸۲}

ای پسر شیبب! در محرم با ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیدند. زنان و ناموس او را اسیر کردند. اموالشان را به غارت بردند. «اگر می‌خواهی گریان باشی، پس بر حسین علیه السلام گریه کن؛



زیرا مانند گوسفند سرش بریده شد و با او ۱۸ نفر از اهل بیتش به شهادت رسیدند که در روی زمین مانند نداشتند. آسمان‌های هفتگانه بر قتل او گریستند... ای پسر شیبی! اگر خرسند می‌شوی که در رستاخیز در مرتبهٔ ما باشی، در اندوه ما اندوهناک و در شادی ما شاد باش و بر ولایت ما پایدار...»^{۹۲}

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«الْحُسَيْنُ علیه السلام عِبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ»^{۹۳}

«امام حسین مایهٔ اشک هر مؤمن است.»

خود آن بزرگوار فرموده‌اند:

«أَنَا قَتِيلُ الْعِبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»^{۱۳}

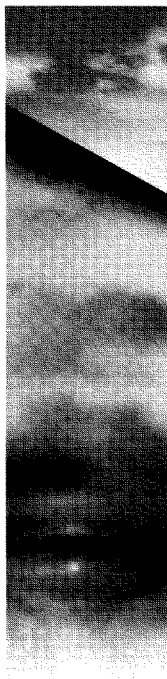
«من کشته اشکم، مؤمنی مرا یاد نمی‌آورد مگر آنکه اشک از دیدگان می‌بارد.»

سید شرف الدین نمونه‌ای از روایات بسیار را در فضیلت عزاداری و ثواب فراوان آن، از امامان معصوم علیهم السلام نقل می‌کند که در کامل الزیارات ابن قولویه، قرب الاسناد، عیون اخبار الرضا و امالی شیخ صدوق و ... آمده است و در پایان یاد آور می‌شود:

«این روایات و دیگر اخبار صحیح و متواتر (با همین مضمون) از ائمه اطهار علیهم السلام حجت مسلمی بر رجحان عزاداری و مشروعیت آن است؛ زیرا گفتار ائمه علیهم السلام ثقل اصغر و عملشان و امضا و تأیید آن‌ها حجت است، به جهت عصمت و به دلیل عقل و نقل حجت هستند.

چنانکه به تفصیل در کتاب «سبیل المؤمنین» بحث کردیم، اکنون در برابر مخالف عزاداری یاد آور می‌شویم که حجت تمسک و اقتدا به ائمه علیهم السلام فقط به دلیل عصمتشان نیست، بلکه همه اجماع دارند که آنان در فتوا و بیان احکام شرعی حجت هستند و اصلاً ایشان از فقهای چهارگانه و هم ردیفانسان مانند ثوری و اوزاعی در صحت فتوا دادن کمتر نیستند، نه از جهت علم و نه از جهت عمل:

«ای اهل انصاف، اگر این ماتم‌ها را ابوحنیفه و یا رفیقش ابویوسف و شیبانی تأیید کنند، مخالفان ما از آن استقبال می‌کنند و آن‌ها را در طول زندگی می‌پذیرند و بر ما انکار می‌کنند، ولی اکنون چون از ائمه علیهم السلام رسیده و تأکید شده، پذیرا نیستند.»^{۳۳}



مشروعیت مرثیه و سوگواری بر درگذشتگان

در بخش پیش، مشروعیت اصل گریه و تعزیه بر درگذشتگان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گریه احساس شخصی است که برای هر فرد به تنهایی مطرح است. اما در این بخش، سخن از مرثیه است؛ یعنی آنچه که حزن و اندوه را تهییج و تحریک کند، با نظم یا نثر و یا چیز دیگر.

مرثیه، برانگیختن دیگری است، با استفاده از مهارت‌هایی که گریه و زاری و اندوه را بر درگذشتگان باعث می‌گردد. بی‌شک مرثیه نیز مانند گریه بر مردگان مؤمن جایز است؛ زیرا:

۱. اصل در اینگونه اعمال، بر جواز است.

۲. دلیلی بر خلاف این جواز نیست.

بلکه در سیره عملی و گفتاری انبیا، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، صحابه و... نمودهایی از آن یافت می‌شود.

حضرت آدم علیه السلام برای فرزندش هابیل مرثیه خواند. پس از حضرت آدم، این سنت در زندگی آدمیزاد، تاکنون ادامه یافته و کسی منکر آن نشده است.

لیکن در شرح صحیح بخاری می‌خوانیم:

«جماعتی تفصیل قائل شده، گفته‌اند: آنچه مشتمل بر مدح مرده و بیان محاسن او

باشد که حزن را تحریک و بیتابی را بیشتر کند، حرام است اما غیر این جایز است.

حق این است که اینگونه مرثیه نیز مباح است، مگر شامل باطلی گردد؛ زیرا دلیلی بر

حرمت آن نیست و نهی که گمان کرده‌اند از آن کراهت استفاده می‌شود، ربطی به

موضوع بحث ما ندارد. اضافه بر این که نهی در اینجا صحیح نیست.»^{۳۳}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز با وجود فراوانی موارد مرثیه در میان اصحاب که در ستایش اخلاق و افعال اموات هم بود، آن را تأیید کرده است.

«اینگونه مرثیه‌ها در کتاب‌های تاریخی و روایی وجود دارد، چنانکه درباره حضرت حمزه سیدالشهدا،

عثمان بن مظعون، سعد بن معاذ، شماس بن عثمان بن الشرید، ولید بن مغیره، ابو خراش الهذلی، ایاس

ابن بکیر اللیثی، عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل و غیر ایشان، مرثی بسیار نقل کرده‌اند. شرح احوال

جعفر بن ابی طالب، ابی زید الطائی، ابی ستان بن حرث المخزومی و بسیاری از صحابه دیگر که اگر

تبع شود، بسیارند و قابل ملاحظه. مرثی فراوان که شامل تهییج حزن و تجدید بیتابی می‌شوند. البته



اگر محاسن و مدایح میت به حق و صدق یادآوری شود.^{۶۲}

چون پیامبر ﷺ رحلت کرد، بزرگان صحابه در رثای آن عزیز بر یکدیگر پیشی می گرفتند. چنانکه حضرت فاطمه علیها السلام پاره تنش، سرور زنان عالم، مرثیه‌هایی سرود که اندوه‌ها را برانگیخت.

منابع اهل سنت،^{۵۳} مرثیه‌های سوزناکی را در مصیبت رحلت پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. افرادی مانند: صفیه، عمه پیامبر علیها السلام «قصیده یائیه». ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب (پسر عموی پیامبر) «قصیده لامیه». ابو ذؤیب الهذلی «قصیده حائیه»، ابو الهیثم بن التیهان «قصیده دالیه»، ام رعله قشیری «قصیده دائیه»، عامر بن طفیل، «قصیده جیمیه» و ... را در رثای پیامبر صلی الله علیه و آله سرودند.^{۶۳}

حتی صحابی والامقام «رخساء»، درباره دو برادرش. که اتفاقاً مسلمان هم نبودند. مرثیه سرود و ناله‌های سوزناکی را باعث شد، مرثیه‌ها سرود و اشک‌ها جاری ساخت، کسی او را منع نکرد و کارش را خلاف شرع ندانست.

در مناسبت‌های گوناگون به ویژه چند صحابی مانند: متمم بن نویره در قتل برادرش (که در راه خدا هم کشته نشده بود) نزد ابوبکر و عمر، در مسجد، مرثیه‌های سوزناکی خواند. هم مرثیه خواند و هم گریاند و هم گریه کرد و او را منع نکردند، بلکه تأییدش هم نمودند.^{۶۴}

چنانکه عائشه نیز بر سر قبر برادرش عبدالرحمن گریه کرد و به شعر متمم تمثال جست. بنابراین، پیوسته مرثیه خوانی در همه زمان‌ها میان مسلمانان رایج بوده و احدی منکر و مانع آن نشده است.

سید شرف الدین، پس از بیان سیره عملی پیامبر ﷺ، صحابه و مسلمین در مرثیه‌سرایی و تحریک و تهییج اندوه بر مردگان و برگزاری مراثی، مشروعیت آن را نزد صحابه اثبات می کند و بر جواز و استحباب آن استدلال می نماید. سپس به روایات و تأکیداتی که از جانب ائمه اطهار: آمده، می پردازد و برخی روایات را نقل می کند. چنانکه از زید شحام نقل شده که گفت:

«نزد امام صادق علیه السلام با عده‌ای از کوفیان بودیم، جعفر بن عقیان وارد شده امام او را تجلیل کردند و نزدیک خود نشان‌دادند. حضرت از او پرسیدند: می گویند در باره امام حسین علیه السلام خوب شعر می گویی؟ عرض کرد: آری، حضرت فرمودند: پس بخوان! جعفر مرثیه خواند و امام صادق علیه السلام بسیار گریست تا آنجا که اشک‌هایش بر صورت و محاسنش جاری شد، آنگاه فرمود:

«يَا جَعْفَرُ وَ اللَّهُ لَقَدْ شَهِدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام»

وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أَوْجَبَ اللهُ لَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِكَ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهِا وَ غَفَرَ لَكَ فَقَالَ أَلَا أَرَى بِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي، قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ...»^{۸۲}

«ای جعفر، به خدا سوگند فرشتگان حاضر بودند و مرثیه تو را در باره امام حسین علیه السلام می شنیدند، مانند ما، بلکه بیشتر گریه کردند. اکنون خداوند تو را بخشید و بهشت را برایت حتمی کرد... هیچ کس درباره امام حسین علیه السلام شعر و مرثیه ای را نمی سراید که با آن گریه کند یا بگریاند، مگر آنکه خداوند او را می آمرزد و بهشت را برایش حتمی می سازد.»

مانند این مرثیه در منابع دینی، به ویژه منابع شیعی فراوان است. برخی توسط ائمه معصوم علیهم السلام سروده شده، بعضی توسط مرثیه سرایان که به تأیید ائمه علیهم السلام رسیده و موارد بسیاری که در سیره مسلمانان یافت می شود.^{۹۳}

اساس بحث دو بخش بود که مرحوم سید شرف الدین در مجلس اول و دوم کتاب «المجالس الفاخره فی مآتم العترة الطاهره» بررسی کرده است. آنچه گذشت، حکمت و مشروعیت گریه، سپس مرثیه و نوحه و ندبه به درگذشتگان بود. چون اصل مشروعیت تعزیه بحث شد، شیوه ها و انواع دیگر تعزیه که به تناسب فرهنگ ها و سلاقی هر ملتی تفاوت می کند، به خود آن ها واگذار شده است. مرحوم سید شرف الدین در مجلس سوم، مشروعیت تلاوت حدیث که مناقب درگذشتگان و مصائب آنان را بیان می کند، مورد بحث قرار داده است. در مجلس چهارم به عزا نشستن بر درگذشتگان و در مجلس پنجم مشروعیت انفاق و خیرات را برای اموات بررسی کرده است. با اثبات مشروعیت عنوان اول و دوم، مجاز بودن سه عنوان دیگر حتمی است و نیاز به بحث و بررسی پر دامنه نیست. علاقه مندان می توانند به کتاب «المجالس الفاخره فی مآتم العترة الطاهره» مراجعه کنند. در پایان، به عنوان نتیجه گیری و جمع بندی بحث، چند نکته را یادآور می شویم:

تعزیه و اهداف آن

عزاداری که برای شیعه سنتی است مسلم و رایج، دارای اهدافی منطقی و والاست که آثار و نتایج ارزشمندی از آن انتظار می رود:

۱. معرفی پیشوایان دین که سرمشق و اسوه تمام عیار به شمار می آیند.



۲. افزایش عشق و محبت به آل الله ﷺ که در نتیجه اطاعت و پیروی از آن‌ها، بیشتر می‌شود.
 ۳. آموزش معارف دینی و آگاهی بخشی به مخاطبان از حقایق دینی، به جهت اصلاح و تربیت.
 ۴. آشنایی با حقایق شهادی راه حقیقت و فضیلت و زنده نگاه داشتن یاد و مرام آن بزرگواران.
 ۵. همدردی و تسلیت با مصائب آل الله ﷺ.
 ۶. افشاگری ستم و ظلم طواغیت زمان معصومان: و سعی در دشمن شناسی.
 ۷. تعزیه غیر معصوم را به حداقل بسنده کردن و تسلیت صاحبان عزا با تعزیه حضرت سیدالشهدا ﷺ.
 ۸. در نهایت از عواطف والا، جهت آموزش‌های کارآمد معارف دینی بهره بردن.
- اگر عزاداری و مرثی و مراسم، چنین اهدافی را پی بگیرند، بی شک مورد تأیید هر منصف و هر فرد منطقی خواهد بود. متأسفانه اکنون مراسم عزاداری به آفت‌ها و آسیب‌های جدی گرفتار شده که به هیچ عنوان قابل پذیرش، دفاع و تأیید نیستند؛ برخی از این آفات به مرور زمان، بر اثر سهل انگاری رایج شده است؛ مانند:

۱. رفتار خشونت آمیز که مصداق «اضرار به نفس» است و باعث وهن شیعه می‌شود.
 - مانند: قمه زنی، آویز کردن قفل به بدن، کبود یا خونی کردن سینه و پشت، پریشان کردن مو و... .
 ۲. استفاده از ابزار نامتناسب، مانند: نواختن شیپور، آهنگ‌های لهو و مبتذل، علامت‌های بسیار سنگین، با شکلهای و مجسمه‌های نامناسب و... .
 ۳. استفاده از اشعار و مطالب سست، تحقیر آمیز، نامعتبر، دروغ، جعلی، غلو آمیز، شرک آلود و ناسازگار با حقایق دین و مقام مقدس معصومین ﷺ.
 ۴. انجام کارهای خرافی، مانند دخیل بستن‌ها، به خاک افتادن‌ها و تبرکات باطل.
 ۵. تصدی و مدیریت افراد ناآگاه و اعمال سلیقه‌های نسنجیده.
 ۶. بی‌اعتنایی به وظایف دینی و احکام شرعی؛ مانند رعایت نکردن وقت نماز، اختلاط نامحرم و ارتکاب اعمال حرام.
- این آفت‌ها باعث شده که اضافه بر بعضی از اهل سنت، افراد دیگری نیز خرده بگیرند و بر مراسم عزاداری انتقاد کنند.
- بی شک دفاع از مشروعیت تعزیه و مرثی، به ویژه در عزای آل الله ﷺ، به معنای تأیید همه کارهایی که به نام عزاداری مرسوم شده، نیست.

شایسته است به جای نفی و حذف این مراسم و عواطف صحیح و احساسات پاک، در اصلاح آن بکوشیم و جنبه‌های مثبت را تقویت نموده، سعی و تلاش خود را در راستای بهره‌گیری صحیح از این همه زمینه‌های آماده به کار گیریم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علامه سید شرف‌الدین، محمدرضا حکیمی، ص ۶۸، به نقل از نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۸۲
۲. «المجالس الفاخره» فی مآتم العترة الطاهره، تألیف الامام عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی، بامقدمه سیدمحمد بحر العلوم، چاپ نجف، ۱۳۸۶ ق.
- شیخ احمد قیسی در کتاب «حیة الامام شرف‌الدین فی سطور»، چاپ دارالتوحید الاسلامی بیروت، ص ۶۰ در باره این کتاب می‌نویسد:
«فكانت شبیهه برد علی بعض الافراد الذین نسبوا للشیعه فعل البدع فی بکائهم ... استدلال الامام شرف‌الدین بهذه الرساله علی مشروعیه المآتم من کتب الفریقین ...»
مرحوم سید شرف‌الدین آثار ارزشمندی در موضوع امامت و توسل به اهل بیت، به ویژه مشروعیت تعزیه برای آن بزرگواران نگاشته که مفقود شده‌اند؛ مانند:
۱. «تنزیل الآیات الباهره» بحث آیاتی که در باره ائمه علیهم‌السلام نازل شده است به روایت صحاح.
۲. «سبیل المؤمنین» کتاب مفصلی است در باره امامت (سه جلد).
۳. «النصوص الجلیله فی الإمامه» چهل نص که امت بر صحت آن‌ها اجماع دارند.
۴. «اسالیب البدیعه فی رجحان مآتم الشیعه» که با ادله عقلیه و نقلیه بحث کرده است.
۵. «عقیده الوحی» رساله‌ای است در زندگی حضرت زینب علیها‌السلام.
۶. «فلسفه الميثاق والولاية» پاسخ نامه‌هایی است از ایران برای سید شرف‌الدین که در آن‌ها تفسیر آیات مربوط به ولایت پرشش شده است.
۷. «الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء» در این رساله فضیلت و برتری حضرت زهرا علیها‌السلام بر باقی زن‌ها به آیات و روایات وارده در باره فضل اهل‌البیت و روایات مربوط، استدلال کرده است.
۳. مقدمه «المجالس الفاخره»
۴. همان، ص ۱۳، به نقل از سنن ابی داود، نسایی، ابن جارود، ابن خزیمه و سیره دحلانی، باب وفات عبدالمطلب و وصیه ابیطالب، ج ۱، ص ۱۰۸ که در حاشیه سیره حلبی، چاپ شده است.



- و حلبی نیز در باب ابی طالب و حضرت خدیجه ج ۱، ص ۴۶۲ آورده است.
۵. همان، به نقل از سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ سیره دحلانی، ج ۱، ص ۶۷
۶. همان، ص ۱۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۷
۷. همان، به نقل از صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۸، ابواب الجنائزه.
۸. همان، ص ۱۵۵
۹. همان.
۱۰. همان و از صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۹
۱۱. همان، به نقل از صحیح بخاری، ج ۱
۱۲. همان، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۲ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۰
۱۳. همان و بخاری، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، ص ۳۴۱
۱۴. همان، ص ۱۶ به نقل از کتاب «الاستیعاب» از عبدالبرّ در شرح حال جعفر.
۱۵. همان، به نقل از مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰ و منابع دیگر.
۱۶. همان، شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳۱۸، که در حاشیه شرح‌های قسطلانی و ذکر یا انصاری باب «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِكُفْرِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، آمده است. تفصیل این نزاع را در شرح صحیح بخاری و مسلم بخوانید.
۱۷. همان ص ۱۷، تاریخ طبری، ج ۴، حوادث سال ۱۳ ق.
۱۸. همان.
۱۹. همان، صص ۱۷ و ۱۸؛ مسند احمد حنبل ج ۱، ص ۳۳۵، حدیث ابن عباس.
۲۰. همان، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳ حدیث ابو هریره.
۲۱. یوسف: ۸۴
۲۲. به نقل از تفسیر کشاف، ذیل آیه.
۲۳. المجالس الفاخره، ص ۱۸
۲۴. بقره: ۱۳۰
۲۵. المجالس الفاخره، ص ۱۰، به نقل از «مناقب شهر آشوب»، ابن قولویه و «الکامل فی التاریخ» و روایان معتبر و موثق بسیار.
۲۶. همان، بحار ج ۱۱، ص ۲۳، باب حزنه و بکائه.
۲۷. همان، ر.ک. به: کامل الزیارات، ابن قولویه و دیگر محدثان.



۲۸. همان، به نقل از امالی شیخ صدوق و دیگر محدثان
۲۹. همان ص ۲۱، شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام و روایات موثق بسیار، «يَا ابْنَ شَيْبِيبِ
إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِنِسِيِّ فَاْبِكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ
وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ
السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ ... يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ
الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بَوْلَايَتِنَا ...»
۳۰. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰
۳۱. همان، ص ۲۲
۳۲. همان، ص ۲۲
۳۳. همان، ص ۲۳، ارشاد الساری فی شرح البخاری، جزء ۳، ص ۳۱۸
۳۴. همان، صص ۲۳ و ۲۴
۳۵. ر.ک. به: همان باب رثی النبی صلی الله علیه و آله و عقد الفرید سعید خولی، جزء ۲، ص ۷؛ ابن ابی الحدید،
شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۹۳ و ۹۴
۳۶. المجالس الفاخره، صص ۲۴ و ۲۵ به نقل از الاصابه، ذیل ترجمه هریک از این نامها و فاضل
عباسی در معاهد التنصیص ص ۲۵۲ و ...
۳۷. ر.ک. به: وفيات ابن خلكان در شرح حال وثیمة بن موسی بن الفرات ص ۲۰، از عقد
الفرید و الاصابه و الاستیعاب ذیل شرح حال هر یک.
۳۸. المجالس الفاخره، صص ۲۷ و ۲۸، به نقل از منتهی المقال فی احوال الرجال.
۳۹. برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: همان صص ۲۸ تا ۳۱، کامل الزیارات، ابن قولویه؛ امالی
صدوق، عیون اخبار الرضا؛ بحار، ج ۱۱؛ اللهوف علی قتل الطفوف سیدبن طاووس و ...